

روند نمایش خانواده در تلویزیون

دکتر شهلا اعزازی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۶/۲۷ تاریخ اصلاح: ۱۳۸۶/۱۰/۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۱۲/۲۰

چکیده

تغییرات خانواده در طول زمان و چگونگی نمایش آن در تلویزیون موضوع مورد بحث این مقاله است. مقاله حاضر با نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته در طول سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۳ در این زمینه، سعی در مشخص کردن تغییرات خانواده در نمایش‌های تلویزیونی دارد.

یافته‌های تحقیق برخی تغییرات را در نمایش خانواده در تلویزیون نشان می‌دهد مانند: افزایش سطح تحصیلات و نوع شغل، توجه بیشتر به آسیب‌های اجتماعی از جانب خانواده‌ها و نزدیک شدن برخی از کلیشه‌های مردانه و زنانه به یکدیگر. مردان بیشتر از سابق ویژگی همدلی و همدردی با دیگران را نشان می‌دهند اما زنان در اغلب موارد به صورت افرادی پرخاشگر به نمایش درآمده‌اند. در مورد تقسیم نقش در خانواده نیز هر چند برخی تغییرات ظاهری به چشم می‌خورد، هنوز روابط سنتی در خانواده پا بر جا است.

واژه‌های کلیدی: هنجارهای اجتماعی، کارگزاران جامعه‌پذیری، خانواده تلویزیونی، انواع خانواده، مجموعه‌های تلویزیونی.

* دکترای جامعه‌شناسی، استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

زندگی در جوامع صنعتی - شهری در مقایسه با جوامع پیش صنعتی تغییرات بسیاری داشته است. در این جوامع تغییرات ایجاد شده در حوزه خانواده را نیز مانند تغییر در شکل تولید می‌توان یکی از مهم‌ترین تغییرات در نظر گرفت. در این شرایط شکل خانواده، روابط میان افراد، نقش خانوادگی آنان، ارزش‌های خانوادگی و ... جمله‌ی دچار تغییر شده‌اند. حمایت‌ها و پشتیبانی‌هایی که زمانی از جانب خانواده گسترده صورت می‌گرفت، بر عهده نهادهای جدید گذاشته شده و در عین حال، نهادهای دیگری وظایف قدیمی خانواده را بر عهده گرفته‌ند. اگر زمانی اقتدار پدر در خانواده و ایفای نقش‌های سنتی مورد تأیید و درخواست بود، در شرایط امروزی، اقتدار به هر شکل طرد، و بر مشارکت در خانواده تأکید می‌شود. اگر در دوره‌ای، خانواده تنها و مهم‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری بود، امروز شدت تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی به حدی است که خانواده در بسیاری از موارد به گروه‌ها و نهادهای دیگر جامعه‌پذیر وابسته شده است.

در شرایط کنونی، از رسانه‌ها و بخصوص تلویزیون به عنوان رسانه قدرتمند خانوادگی و از مهم‌ترین کارگزاران جامعه‌پذیری نام می‌برند. این رسانه با ارائه ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های اجتماعی افراد را با شیوه‌های مختلف زندگی در گروه‌های جامعه آشنا می‌کند و هنجار و نقش مناسب زندگی را به آنان آموزش می‌دهد. مقاله حاضر مروری بر روند تغییرات نمایش خانواده در تلویزیون ایران در طول یک دوره زمانی بیشتر از ده سال داشته است تا ویژگی‌های خانواده تلویزیونی در ایران را نشان می‌دهد.

رابطه خانواده و تلویزیون

از زمان ورود تلویزیون به جامعه و استقبال خانواده‌ها از آن، یکی از مباحث مهم مطرح در این زمینه، رابطه‌ای بوده است که با ورود این دستگاه به خانواده ایجاد شده است. در مورد رابطه تلویزیون و خانواده دو بحث را می‌توان در نظر گرفت: اول، تأثیر

تلویزیون بر زندگی خانوادگی که به چگونگی گرد هم آمدن اعضا، تغییر در موضوع صحبت و گفتگو، تأثیر بر چگونگی انجام کارهای خانه، تأثیر بر کودکان و نوجوانان از لحاظ سلامتی و مسایل درسی و سایر مسایل مربوط به برقراری ارتباط میان آنان می‌پردازد و دوم، تأثیر خانواده تلویزیونی بر افراد. از آنجا که تلویزیون یک رسانه خانوادگی است، به طور معمول مباحث مربوط به خانواده بخش عمده‌ای از مطالب آن را در بر می‌گیرد. در شرایط اجتماعی که دگرگونی‌های سریعی در جامعه صورت می‌گیرد و با توجه به زندگی در خانواده‌های هسته‌ای، تلویزیون تبدیل به مرجعی شده است که درباره بسیاری از پدیده‌های جهان و روابط خانوادگی، اطلاعات مختلفی به خانواده‌ها ارائه می‌دهد. اطلاعاتی که از مسائل مربوط به رشد و تربیت و رسیدگی به کودکان، تغذیه مناسب، روش‌های مدیریت بحران تا مسایل خانه‌داری مانند آشپزی، خانه‌داری و فعالیت‌های هنری را در بر می‌گیرد. به طور معمول در برنامه‌هایی که در ساعات پربیننده شب پخش می‌شود نیز خانواده محور اصلی را تشکیل می‌دهد. خانواده‌ای که در سریال‌های پربیننده تلویزیونی به نمایش درمی‌آید برای بسیاری از بینندگان به عنوان الگوی زندگی خانوادگی مطرح می‌شود با توجه به رفتارها و نقش‌های ارائه شده در سریال‌ها، مخاطبان اطلاعاتی در مورد آنچه مطلوب جامعه است و آنچه نامطلوب شمرده می‌شود، کسب می‌کنند. مقاله حاضر سعی در بررسی تصویر خانواده بر اساس برخی پژوهش‌های انجام گرفته در طول سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۳ دارد زیرا همان گونه که در این دوران تغییرات اجتماعی عمیقی در ایران پدید آمده است می‌توان انتظار داشت که تصویر خانواده در تلویزیون نیز دچار تغییر شده و مفاهیم جدیدتری را در برنامه‌های خود ارائه داده باشد. در این مقاله، ابتدا نظریه‌های ارتباطی که بر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از رسانه تأکید دارند مورد بررسی قرار گرفته و سپس نگاهی به ویژگی خانواده در جامعه کنونی انداخته شده است. در پایان نیز با استفاده از برخی پژوهش‌هایی که بر خانواده، روابط خانوادگی و همچنین نقش زنان و مردان و کودکان در آن تأکید دارند سعی شده است تصویری از دگرگونی چهره خانواده در تلویزیون ارائه شود. بدیهی است آنچه ارائه می‌شود تنها دربرگیرنده خطوط کلی تصویر خانواده تلویزیونی است و بر مفاهیم و نقش‌هایی که دچار تغییر شده‌اند تأکید دارد.

نظریه‌های ارتباطی در مورد قدرت تأثیرگذاری تلویزیون

با توجه به اهمیت و گستردگی رسانه‌های جمعی، مسئله تأثیرپذیری مخاطب از محتوای رسانه‌ها مورد توجه نظریه‌پردازان مختلفی قرار گرفته است که هر چند توافقی میان آنان وجود ندارد، نظریه‌های متعددی را در این زمینه بویژه در مورد جامعه‌پذیری و تأثیرات درازمدت پیام مطرح کرده‌اند. مک‌کوئیل (۱۳۸۲) ضمن اشاره به این امر که نظریه‌ای که «مورد توافق عموم» باشد وجود ندارد، اظهار می‌کند می‌توان چارچوبی کلی را در نظر گرفت که روابط اساسی رسانه‌ها را در بر می‌گیرد. پیش‌فرض‌های اساسی در این چارچوب عبارتند از اینکه رسانه به کار تولید، بازتولید و توزیع معرفت به معنای وسیع آن می‌پردازد؛ معرفتی که به تجارب فردی معنا و نظم می‌بخشد و از این طریق هم به حفظ معرفت‌های گذشته کمک می‌کند و هم موجب استمرار درک امروزین فرد می‌شود. به این ترتیب رسانه وظیفه انتشار انواع معرفت را بر عهده دارد و از آنجا که در دسترس همگان قرار دارد و هزینه استفاده از آن نیز ناچیز است، افراد بسیاری از آن استفاده می‌کنند و در نتیجه از آن تأثیر می‌گیرند از سوی دیگر، مک‌کوئیل اظهار می‌کند با توجه به زمان زیادی که صرف استفاده از رسانه‌ها می‌شود، تأثیر آنها بر روی افراد از سایر کارگزاران جامعه‌پذیری بیشتر است. (مک‌کوئیل، ۱۳۸۲: ۸۱ - ۸۲)

نظریه‌های متعددی در مورد قدرت رسانه بحث می‌کنند که از میان آنها می‌توان به نظریه کاشت یا ترویج که از سوی گریبتر مطرح شده است توجه داشت. گریبتر از اهمیت رسانه در راه «خلق راه‌های مشترک انتخاب و نگرستن به رویدادها» نام می‌برد که به راه‌های مشترک نگرستن و فهم جهان یا «کاشت الگوهای غالب» می‌انجامد. از این دید، رسانه‌ها گرایش دارند که روایت‌های یکسان و مورد وفاق نسبی را از واقعیت‌های اجتماعی ارائه دهند و مخاطبان خود را سازگار با آن «فرهنگ‌پذیر» کنند. (مک‌کوئیل، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۸، مهرداد، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۳)

نظریه کاشت بیانگر تفاوت‌های نظام‌یافته‌ای است که میان جهان تلویزیون و جهان واقعیت وجود دارد. دنیای تلویزیون، نمایش‌دهنده جهان دگرگون شده‌ای است که در واقعیت وجود ندارد برای مثال، طبق بررسی‌های انجام گرفته در کشورهای غربی، نمایش مردان نسبت به زنان، چهار بر یک است که با نسبت واقعی میان این دو جنس که تقریباً پنجاه - پنجاه است تفاوت دارد. با توجه به بررسی‌ها می‌توان ادعا کرد که

تلویزیون، تصویری از «شبه‌واقعیت» نمایش می‌دهد (ون زونن، ۱۹۹۴: ۳۵). شبه‌واقعیتی که با آن واقعیت اجتماعی که اکثر افراد در زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند، تفاوت زیادی دارد اما به نظر می‌رسد افرادی که به تماشای تلویزیون می‌نشینند، تمایل دارند جهان تلویزیون را جانشین جهان واقعی و تجربیات تلویزیونی را جایگزین تجربیات اجتماعی خود کنند. نتیجه به دست آوردن «دیدنی تلویزیونی» از جهان است. گریب در نظریه خود مطرح می‌کند که رسانه، مروج نگرش‌ها و ارزش‌های یک فرهنگ است. البته رسانه نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی را پدید نمی‌آورد زیرا این فرهنگ در جامعه وجود دارد. کار رسانه این است که آنچه را در جامعه وجود دارد تبلیغ کند، به پخش آن یاری رساند و ارزش‌ها را وارد فرهنگ مردم کند و در نهایت جهان شبه‌واقعیت را به وجود آورد. (فیسک، ۱۹۹۰: ۱۵۰)

پیام‌های تلویزیونی که می‌توانند متفاوت از واقعیت باشند به دلیل تکرار در رسانه به تدریج تبدیل به دیدگاه افراد می‌شوند. نمایش پدیده‌هایی که هر چند ریشه در واقعیت دارند، بر اثر ارائه دائم و تأکید بسیار به «واقعیتی ساختگی» تبدیل می‌شوند، موجب می‌شود افراد به تدریج واقعیت تلویزیونی را جانشین تجربیات اجتماعی خود کنند. نظریه‌های دیگر در مورد جامعه‌پذیری از الگوسازی و نظریه چشمداشت اجتماعی (دفلور، ۱۹۹۴: ۵۸۳-۵۸۲) نام می‌برند که از طریق آن افراد رفتارهای رسانه را فرا می‌گیرند. بحث نظریه چشمداشت اجتماعی بر اهمیت تلویزیون در روند جامعه‌پذیری تأکید دارد به طور معمول رسانه‌های جمعی تصویر زندگی و رفتار اجتماعی را در گروه‌های متفاوت جامعه نمایش می‌دهند. تصاویر ارائه شده می‌توانند بازتاب صحیح یا مخدوش واقعیات باشند. افراد جامعه با دریافت پیام‌های تصویری، اطلاعاتی در مورد هنجارها، ارزش‌ها، نقش‌ها و سلسله مراتب موجود در گروه‌های اجتماعی و همچنین نظارت اجتماعی موجود کسب می‌کنند. در درازمدت مخاطب با چشمداشت گروه‌های مختلف (یا به عبارتی چشمداشت افراد از یکدیگر آشنا می‌شود) و از آن به عنوان راهنمایی برای نقش اجتماعی خود استفاده می‌کند. در روند جامعه‌پذیری امکان آشنایی با گروه‌های آشنا و ناآشنا وجود دارد.

نظریه الگوسازی که بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت باندورا مطرح می‌شود بر تقلید مخاطب از الگوهای رفتاری ارائه شده از رسانه‌های تصویری تأکید دارد.

مخاطب الگوی رفتاری را مشاهده می‌کند و در صورت همذات‌پنداری یا تمایل به همذات‌پنداری در موقعیت مشابه، رفتار الگو را به خاطر می‌آورد و آن را بازتولید (تقلید) می‌کند. در صورتی که فعالیت بازتولید شده برای او پاداش به همراه آورد، احتمال تکرار این رفتار در موقعیت‌های مشابه افزایش می‌یابد. (دفلور، ۱۹۹۴: ۵۸۵-۵۸۴)

نظریه‌های مربوط به تأثیرگذاری، بر اهمیت ترویج فرهنگی، مشخص کردن رفتارهای اجتماعی و نقش افراد و همچنین تقلید از رفتارهای به نمایش درآمده تأکید دارند.

نظریه‌های جامعه‌شناسی در مورد خانواده

در جامعه امروز صورت رسمی خانواده، شکل مطلوب آن است. مسایل جامعه امروز مانند افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، تمایل به مجرد و دیگر مسایل مربوط به خانواده، زنگ خطری برای دولتمردان است که تبلیغ و تشویق به ازدواج (ازدواج‌های دانشجویی)، اعطای وام ازدواج و کمک‌های اجتماعی و احیاناً خانوادگی به زوج جوان را مد نظر قرار دهند. اصل کلی تفکر بر این امر استوار است که خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهد و بقای آن به بقای جامعه می‌انجامد همچنان که وجود خانواده‌های منسجم از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. در نتیجه تبلیغ برای ازدواج تبلیغ برای حفظ بنیان جامعه است. برای ارایه تصویر خانواده مطلوب باید علاوه بر دیدگاه‌هایی که در مورد ویژگی‌های خانواده بحث کرده‌اند تغییراتی را که در نظریه‌های جدید ایجاد شده در نظر گرفت.

اولین نظریه‌های خانواده از جانب دیدگاه کارکردگرایی بیان شد که به چگونگی انطباق خانواده هسته‌ای و جامعه صنعتی توجه داشت (پارسونز و بالسن، ۱۹۵۶، گود، ۱۹۶۴ و گود، ۱۳۵۲: ۱۳) در این دیدگاه خانواده هسته‌ای بر اساس همسرگزینی آزاد یعنی ازدواج به دور از قید و بندها و دخالت خانواده تشکیل می‌شود و انتخاب همسر براساس عشق و علاقه و نه تمهیدات دیگر صورت می‌گیرد. عشق، علاقه و محبت زن و شوهر برای دوام خانواده هسته‌ای و ایجاد محیطی صمیمی ضرورت دارد. در عین حال در این خانواده وفاداری زن و شوهر به یکدیگر ضامن بقای خانواده است. عشق و

صمیمیت نه فقط میان زن و شوهر بلکه در رابطه با فرزندان و جامعه‌پذیری آنان نقش اساسی ایفا می‌کند. کارکرد خانواده، کمک به جامعه‌پذیری و شکوفایی شخصیت افراد است.

نظریه‌پردازان دیگر مانند ویلموت و یانگ (ویلموت و یانگ، ۱۹۵۷) بیشتر در مورد روابط زن و شوهر در خانواده بحث کرده‌اند و معتقدند خانواده از سه مرحله گذر کرده است، بر این اساس خانواده پس از گذر از مرحله گسترده به مرحله خانواده نامتقارن رسید که تا حدود اواسط قرن بیستم رواج داشت. در این خانواده هنوز مشارکتی میان زن و شوهر وجود نداشت و تقسیم نقش به نحو مشخص میان زن و شوهر دیده می‌شد. مردان در محدوده عمومی کار و فعالیت می‌کردند و اوقات فراغت خود را نیز با مردان دیگر سپری می‌کردند. آنان از درآمد خود خرجی خانه به زنان می‌دادند و زنان که در محدوده خصوصی خانواده قرار داشتند با این خرجی نیاز خانواده را بر طرف می‌کردند.

به دلیل مشکلات زندگی و مسائل مالی، زنان به کمک زنان دیگر وابسته بودند و در نتیجه شبکه‌ای از روابط زنانه و مردانه وجود داشت که کمک‌های لازم را به افراد همجنس می‌رساند (پویان، ۱۳۷۳). بنا بر اعتقاد آنان، از میانه قرن بیستم به بعد، خانواده متقارن مشاهده می‌شود که در آن زن و شوهر هر دو در حوزه‌های فعالیت زنانه و مردانه شرکت دارند و تصمیم‌گیری‌های درون خانه را نیز با مشارکت یکدیگر انجام می‌دهند. در زمان طرح این نظریه (۱۹۶۰) درصد زیادی از خانواده‌ها به این شکل زندگی نمی‌کردند اما این اعتقاد وجود داشت که در آینده، خانواده‌های متقارنی که در آن، محور اصلی زندگی «خانه» و روابط خانوادگی باشد، شکل می‌گیرد و زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها با یکدیگر مشارکت خواهند داشت و اوقات فراغت را با یکدیگر خواهند گذراند.

دهه ۶۰ میلادی نظریه‌های انتقادی و چپ، این دیدگاه را با تردید نگریستند و اظهار کردند که هر چند خانواده‌های هسته‌ای در جوامع معاصر پاسخگوی نیازهای جامعه هستند، این به آن معنا نیست که نیاز افراد نیز از طریق این خانواده بر طرف می‌شود. در این دیدگاه‌ها کارکردهای خانواده مدنظر بود اما این اعتقاد نیز وجود داشت که روابط خانوادگی الزاماً بر اساس وفاق شکل نمی‌گیرد و تضاد در این روابط نقش مهمی ایفا

می‌کند. هر چند این تضاد، الزاماً نباید دارای جنبه‌های تخریبی و بر هم زننده باشد. حتی این اعتقاد وجود داشت که تضاد می‌تواند به همبستگی میان اعضا خانواده نیز کمک کند. بنابراین یکی از مسایل مهم مدیریت تضاد یعنی چگونگی برقراری ارتباط میان اعضا خانواده و رفع نیازهای متفاوت آنان مورد بررسی قرار گرفت. بخصوص مفهوم قدرت، استفاده از قدرت برای نظارت بر رفتار دیگری و خشونت و آزارهای خانوادگی. (اینگلدس‌بای، ۲۰۰۴: ۱۱۵-۱۰۳)

دیدگاه‌های متأثر از جامعه‌شناسی مارکسیستی خانواده را به عنوان «اولین واحد کنترل اجتماعی» برای انتقال ارزش‌های جامعه سرمایه‌داری مطرح کردند. از آنجا که خانواده کارگزار جامعه‌پذیری در نظر گرفته می‌شود، اندیشه‌های حاکم بر جامعه (ایدئولوژی توجیه‌گر وضع موجود جامعه) از سوی اعضای خانواده به کودکان منتقل می‌شود. به این ترتیب جامعه‌پذیری نه در جهت تولید انسان اجتماعی مطلوب بلکه با توجه به نیازهای جامعه سرمایه‌داری یعنی تولید انسان‌های مطیع و فرمانبردار صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، برای بزرگسالان نیز خانواده، محیطی پاداش‌دهنده است که با کاهش تنش‌های اجتماعی و تأمین آسایش افراد، آنان را به نیروی کاری مطیع و سر به راه تبدیل خواهد کرد. (مور، ۱۳۷۶: ۴۹-۴۱، ابوت، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

در این دیدگاه، خانواده به بازتولید اجتماعی و نسلی نیروی کار می‌پردازد و مسایل زنان که بویژه بر روی آن تأکید می‌شود، با سهم آنان در حفظ و بقای جامعه سرمایه‌داری در ارتباط است. مباحث بازار دوگانه کار و همچنین زنان به عنوان نیروی ذخیره کار از مسائل مورد نظر در جامعه سرمایه‌داری بودند. (ابوت، ۱۳۸۰: ۲۰۴-۲۰۱)

دهه ۱۹۸۰ دیدگاه‌های فمینیستی بود. این دیدگاه نظریه‌های متفاوتی را در مورد

خانواده در بر می‌گرفت اما در مجموع، اکثر نظریه‌پردازان، متأثر از دیدگاه‌های مارکسیستی و چپ بودند. انتقاد اصلی در مورد خانواده (و سایر پدیده‌ها)، نسبت به علوم متداولی مطرح می‌شود که جهان را از دید مردان مورد بررسی قرار می‌دهد و تجارب و احساسات زنان را در نظر نمی‌گیرد. زنان در محدوده خصوصی خانواده قرار گرفته‌اند و بنا بر تقسیم نقش طبیعی و زیستی، فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند که چون طبیعی هستند، ارزش بررسی و رسیدگی ندارند. بنابراین، این دیدگاه نگاهی متفاوت به مسئله خانواده انداخت و بر مفاهیم «طبیعی» مانند مادری و خانه‌داری تأکید کرد و نشان

داد که چگونه شرایط اجتماعی، با ایجاد مفاهیم و نهادینه کردن رفتارها، بر رفتارهای مادری و خانه‌داری تأثیر می‌گذارند و آنچه در خانواده صورت می‌گیرد، با توجه به شعار متداول آن زمان «شخصی - سیاسی»^۱ است و حاصل ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی مردان و زنان نیست بلکه بازتابی از شرایط مردسالاری حاکم بر جوامع است. (ریچاردسون، ۱۹۹۳: ۲۰۰-۱۷۷)

در این دیدگاه، خانواده با تأکید خاص بر مسایل و تجارب زن مطرح شد زیرا این موضوع تا آن زمان در هیچ یک از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مورد بررسی نبود. از مسایل مهم در این دیدگاه، بحث قدرت در خانواده بود. در خانواده‌های مردسالار، مردان قدرت نظارت و کنترل بر رفتار زنان را دارند و به این ترتیب حضور زنان در خانواده، برای رفع نیازهای مردان است. تحلیل‌های متفاوتی در مورد تأثیر ساختار اجتماعی بر فرودستی زنان در جامعه و خانواده انجام شد؛ در تحلیل‌های اولیه، نگاه منفی به خانواده به دلیل ممانعت از ورود زنان به جامعه بود اما به تدریج این طرز فکر به این سو تغییر یافت که ساختار اجتماعی به نوعی شکل گرفته است که فرودستی زنان را در جامعه و خانواده به دنبال دارد. از مسایل مورد بررسی این دیدگاه، جامعه‌پذیری جنسیتی و تأثیر آن بر هویت جنسیتی دختران و پسران است که در مواردی با تأکید بر مراقبت از کودکان از سوی والدین (پدران و مادران) همراه است. پاکسازی کتاب‌های درسی، فیلم‌های تلویزیون و اصولاً انتقاد به ایجاد کلیشه‌های جنسیتی زنانه، مردانه با سلسله مراتب قدرت، تأکید بر کار خانگی و ارائه راه‌های مشخص برای تعیین ارزش آن از نکات مطرح در این زمینه بود، همچنان که مسئله قدرت در خانواده و خشونت خانوادگی نیز یکی از مباحث مهم این گروه به شمار می‌رفت. از درخواست‌های این افراد، توانمندسازی زنان در حوزه قدرت در خانواده، ارائه حمایت‌ها و کمک‌های قانونی و اجتماعی به زنان، درک ارزش کار خانگی بدون دستمزد و یا در مواردی اجتماعی کردن کار خانگی، تأکید بر شکل‌گیری هویت دختران و پسران و تأکید بر مشارکت مادر و پدر در فرزندپروری، درخواست حق تصمیم‌گیری فردی برای زنان و مردان و به طور کلی با تردید مواجه کردن بسیاری از پدیده‌هایی بود که تا آن زمان در خانواده یا طبیعی در نظر گرفته می‌شد یا از دید جامعه‌شناسی اهمیت بررسی نداشت. (اینگلدس‌بای، ۲۰۰۴: ۱۹۷-۱۸۷؛ ایوانس، ۱۹۹۵؛ سامر ویل، ۲۰۰۰: ۱۰۰-۷۳)

در مجموع، تغییراتی نظری درباره موضوعات مربوط به خانواده صورت گرفته است

که با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی، خانواده را به عنوان واحدی در نظر می‌گیرد که در آن باید درخواست‌ها و تمایلات افراد هر دو جنس برآورده شود، برای هر دو جنس حقوق برابر وجود داشته باشد، افراد از طریق خانواده به رشد و شکوفایی برسند و والدین هر دو مسئول فرزندان باشند.

گیدنز (۱۳۷۸) در شرح مفصلی که در مورد خانواده و مدرنیته مطرح می‌کند، می‌گوید برای حفظ واحد خانواده باید توجه داشت که نمی‌توان به خانواده سنتی برگشت اما می‌توان در جهت دموکراتیزه کردن خانواده گام برداشت. خانواده باید دموکراتیزه شود و همان دموکراسی حاکم بر جامعه در آن به وجود آید. در یک جامعه دموکرات، در حوزه عمومی، برابری رسمی میان افراد وجود دارد، حقوق فردی به رسمیت شناخته می‌شود و در مباحث سعی می‌کنند از خشونت دوری جویند. در یک خانواده دموکراتیزه نیز باید برابری میان افراد، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری جمعی و دوری از خشونت رعایت شود. خانواده دموکراتیک یک خانواده آرمانی است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۰۰). بنا بر مفهومی که گیدنز به کار برده است، خانواده باید دموکراتیک شود یعنی آنچه در حوزه عمومی با عنوان دموکراسی وجود دارد در درون خانواده‌ها نیز وجود داشته باشد.

می‌توان گفت «خانواده ایده‌آل» که هم برای اعضای خود آسایش و امکانات رشد را فراهم می‌آورد و هم برای بقای جامعه مفید است، از ویژگی‌های زیر برخوردار است:
اهمیت عشق و علاقه در ازدواج: آنچه به ازدواج می‌انجامد، کششی است که دو فرد نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند و دیگر ازدواج برای تأمین زندگی اقتصادی زنان معنا و مفهومی ندارد. اصل مهم در خانواده، احساس تعلق و وفاداری زن و شوهر نسبت به یکدیگر است.

حمایت اعضا از یکدیگر: در خانواده‌ای که اساس آن دوستی و علاقه است، اعضا از یکدیگر حمایت و پشتیبانی می‌کنند و به صورت مثبت سعی در تربیت کودکان خود دارند.

مشارکت زن و شوهر در امور زندگی: زنان در تأمین درآمد خانه دخیل هستند و مردان در امور مربوط به خانواده - بخصوص در رابطه با فرزندان - مشارکت دارند. تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نیز با مشارکت اعضای خانواده صورت می‌گیرد و مفهوم

قدرت در خانواده جای خود را به مشارکت در امور خانوادگی می‌دهد. بنابراین اساس خانواده امروزی مفاهیمی مانند عشق و صمیمیت، مشارکت زن و شوهر در امور خانوادگی و تصمیم‌گیری مشترک است.

روش تحقیق

برای بررسی تغییرات نمایش خانواده در تلویزیون از مقالات و پژوهش‌های چاپ شده در مجلات تخصصی و پایان‌نامه‌های مقطع دکترا و کارشناسی ارشد استفاده شد تا به کمک آنها چگونگی بازنمایی خانواده در تلویزیون مشخص شود. شایان ذکر است نتایج ارائه شده در این مقاله، بر گرفته از نتایج پژوهش‌های یاد شده است و از این رو برای دستیابی به تصویری دقیق از تغییرات نمایش خانواده در تلویزیون، انجام تحقیقات دقیق‌تر، با استفاده از منابع آرشیو صداوسیما در طول این ده سال، ضرورت دارد. از آنجا که مقولات مورد بررسی در پژوهش‌های مختلف متفاوت بودند، آنچه ارائه می‌شود تصویری کلی از تغییرات خانواده است و قابل تعمیم به کلیه فیلم‌ها نیست. برای مشخص کردن تصویر خانواده در تلویزیون و تغییرات مرتبط با آن برخی شاخص‌های مهم در نظر گرفته شد که امکان مشخص کردن تغییرات را فراهم می‌کند. اما باید توجه داشت که در تمام تحقیقات، این شاخص‌ها مد نظر نبوده و در نتیجه در مواردی به ناچار باید به نتایج یک یا دو تحقیق اکتفا کرد. نام و مشخصات تحقیقات مورد بررسی که در فاصله زمانی ۱۳۷۰ - ۱۳۸۳ انجام شده‌اند در پیوست یک آمده است.

در این تحقیقات به طور خاص مطالب زیر مد نظر است:

۱. شکل خانواده: هسته‌ای، گسترده، انواع دیگر.
۲. طبقه اجتماعی خانواده: بالا، متوسط، پایین.
۳. روابط خویشاوندی در خانواده.
۴. نقش اجتماعی - اقتصادی زنان و مردان، سطح تحصیلات، اشتغال.
۵. روابط زن و شوهر با یکدیگر.
۶. روابط پدر و مادر با فرزندان.

یافته‌های پژوهش

■ **شکل خانواده:** در مجموع نگاهی به نمایش خانواده در این سال‌ها نشان می‌دهد تقریباً از همان ابتدا، در کلیه سریال‌ها خانواده‌هایی که به نمایش در می‌آمدند، از نوع هسته‌ای بودند که به صورت معمول، زن و شوهر و دو یا سه فرزند را در بر می‌گرفتند بخصوص زمانی که خانواده به طبقه متوسط جامعه تعلق داشت. در اکثر فیلم‌ها نیز خانواده متعلق به همین طبقه بود البته زندگی طبقات پایین‌تر گاه به نمایش در می‌آمد اما تفاوت در مکان زندگی، آپارتمان یا خانه، وسایل منزل و استفاده از مبلمان مدرن یا وسایل سنتی و سبک زندگی مشهود بود.

بنابراین خانواده طبقه متوسط در طول این دوران، بیش از طبقه‌های دیگر به نمایش در آمده است هر چند شاید بتوان گفت سطح زندگی متوسط در فیلم‌ها بالاتراز واقعیت موجود است. این خانواده به طور معمول هسته‌ای در نظر گرفته می‌شد اما در برخی موارد با شکل دیگری از خانواده یعنی خانواده گسترده جدید یا چند خانواده هسته‌ای که در نزدیکی یکدیگر زندگی می‌کردند نیز مواجه بودیم. در سال ۷۶ در برنامه‌ها با تعداد قابل توجهی والد تنها (پدر یا مادر) رو به رو بودیم. نکته جالب توجه اینکه این افراد جملگی به دلیل فوت همسر و نه طلاق به این شکل زندگی می‌کردند. در ضمن در تعدادی دیگر از خانواده‌ها نیز یکی از والدین به نمایش در نیامده است (به طور معمول پدر) گرچه طلاق صورت نگرفته و هیچ یک از زوجین فوت نکرده است؛ باز هم با والد تنها روبرویم.

در فیلم‌های به نمایش در آمده در سال ۱۳۸۳ با پدیده چند همسری در تلویزیون مواجه شدیم. هر چند در مورد سال‌های بعدی پژوهشی در دسترس نبود بر اساس شواهد تجربی به عنوان بیننده می‌توان از تکرار این شکل از خانواده در سال‌های بعد نیز نام برد.

■ **سطح سواد و شغل:** مهم‌ترین تغییر قابل مشاهده در فیلم‌ها سطح سواد و شغل افراد مشاهده می‌شود. به تدریج از سال ۱۳۷۰ به بعد ایفاگران نقش‌های اصلی و فرعی از ویژگی‌های طبقه کارمندی با سواد در سطح دیپلم به سطح بالاتری رسیدند و این دگرگونی بخصوص در نقش زنان فیلم‌ها و سریال‌ها قابل مشاهده است. در سریال‌های سال ۱۳۷۰ و حتی ۷۴ به طور عمده زنان جوان دارای دیپلم و خانه‌دار و زنان مسن

دارای تحصیلات پایین‌تر یا حتی بی‌سواد بودند اما به تدریج با پدیده زن تحصیلکرده و شاغل روبه‌رو شدیم. در سال ۷۶، در حدود ۱/۵ درصد زنان، شاغل بودند و در سال ۱۳۷۸، بیش از نیمی از زنان بازیگر فیلم، نقش زنان شاغل یا دانشجوی را بازی می‌کردند. در عین حال نوع شغل نیز تغییر یافته بود. معدود زنانی که در سریال‌های قبلی شاغل بودند، مشاغل زنانه‌ای مانند معلمی و پرستاری یا خیاطی در خانه را بر عهده داشتند. به تدریج در طول سال‌ها نه فقط درصد اشتغال افزایش یافت بلکه مشاغل سطوح میانی رو به بالا و حتی بالای جامعه به زنان اختصاص یافت. در سال ۱۳۷۸ زنان علاوه بر پزشکی و مددکاری (هر چند پیش از این وکیل نیز بودند) در مشاغلی خاص مانند شاعری و کارگردان تئاتر نیز (که درصد کمی از افراد جامعه به آن اشتغال دارند) ظاهر شدند. این امر در بررسی مربوط به سال ۱۳۸۲ نیز مشاهده می‌شود. در سال ۱۳۸۳ زنان هنوز شاغل و محصل به نمایش در می‌آمدند اما مقایسه میان زنان و مردان شاغل با یکدیگر، نسبت بیشتر مردان شاغل را در مقایسه با زنان نشان می‌داد هر چند در این دوره زنان بیشتر از مردان در حال تحصیل بودند.

هر چند نوع شغل زنان در طول سال‌ها به مراتب بهتر شده است نکته‌ای را که در این تحقیقات به آن اشاره شده باید در نظر گرفت و آن اینکه تقریباً هیچ یک از مشاغل زنانه ویژگی فرادستی در شغل را دارا نبودند؛ یعنی موقعیت شغلی زنان دارای تحصیلات بالا، دارای نقش فرادست شغلی نبود در صورتی که نقش شغلی مردان بیش از زنان دارای ویژگی فرادستی شغلی بود. نظیر همین امر در سایر تحقیقات نیز مشاهده شده است. (میر ساردو، ۱۳۸۴)

مردان سریال‌ها نیز نظیر همین تحول را طی کردند آنان نیز از مردان کارمند در سطوح میانی با سطح سواد دیپلم یا اندکی بالاتر از دیپلم یا کارمند بازنشسته در سال ۷۰ به تدریج به مشاغل بالاتر و قدرت و اعتبار اجتماعی بیشتر رسیدند. چنین تغییری در فیلم‌ها ناشی از دگرگونی‌هایی است که در این دهه در جامعه ایران ظهور کرده است. رو آوردن به دانشگاه و همچنین راه‌اندازی تحصیلات تکمیلی در حد کارشناسی ارشد و دکترا به ایجاد قشر جدیدی در جامعه منجر شد که البته فراوانی آن با فراوانی نمایش داده شده در فیلم‌ها برابری ندارد زیرا فراوانی فیلم‌ها بیشتر از فراوانی جمعیت است (راود راد، ۱۳۸۰) اما در هر صورت قشر جوان، در فیلم‌ها دارای تحصیلات بالا

یا دانشجو بودند و به این ترتیب هم بر جوان‌گرایی در فیلم‌ها تأکید می‌شد و هم جوانانی که دارای سطح بالایی از تحصیلات و شغل بودند به نمایش در می‌آمدند. نکته‌ای که در زمینه مشاغل باید مورد توجه قرار گیرد این است که هر چند زنان دارای مشاغل بالا نیز در فیلم‌ها و سریال‌ها نمایش داده می‌شوند، شاغل بودن آنان بیشتر از لحاظ تعیین سطح سوادشان مورد توجه است نه از لحاظ تأثیری که در زندگی آنان دارد. تقریباً در کلیه سریال‌های سال ۷۵ به بعد درصد بالایی از زنان شاغل بوده‌اند اما در تمام این سریال‌ها، اشتغال یا عدم اشتغال زنان کوچک‌ترین تأثیری در روابط خانوادگی آنان نداشته است. آنان نه در مورد مسایل شغلی خود در خانه صحبت می‌کردند و نه هرگز بازتابی از زندگی شغلی آنان در زندگی خانوادگی مشاهده می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که عرصه شغل و خانواده دو عرصه جدا از یکدیگر هستند. زنان شاغل و تحصیلکرده بیشتر از آنکه در محیط شغلی به نمایش در آیند، در محیط خانوادگی، فاقد تأثیری که ویژگی‌های فوق بر روی آنان دارد به نمایش در می‌آیند. (اعزازی، ۱۳۸۰، رادو راد، ۱۳۸۰)

■ **نقش زنان در خانواده:** اما ویژگی عمده خانواده‌هایی که زنان آنان بیشتر وقت خود را در خانه صرف می‌کنند چیست؟ در اولین مرحله باید گفت که در فیلم‌های سال ۱۳۷۰، تأکید بسیار مثبتی بر نقش سنتی زنان وجود داشت. این نقش سنتی، علاوه بر مادری و همسری، برخی از ویژگی‌ها مانند ضعف و وابستگی زنانه را نیز در بر می‌گرفت. زن نمونه زنی بود که کارهای ساده و ابتدایی خانه را انجام می‌داد و موضوع گفتگو و بحث او با دیگران مسایل خانه و خانواده بود. مسایل و مشغولیت ذهنی زنان، فرزندان و سپس همسر بود اما اگر قادر به انجام وظیفه سنتی خود، مانند تربیت فرزندان، نبودند مشکلی در خانواده ظهور می‌کرد. زنان در این مرحله، در رابطه با شوهران خود بسیار منفعل عمل می‌کردند و ابتکار عمل را در دست نداشتند. همین الگوی قالبی در سال ۷۴ نیز تکرار شد زنان به صورت عمده، در نقش خانوادگی و مردان در نقش خانوادگی و اجتماعی ظاهر می‌شدند. زنان در نقش‌های خانوادگی دارای نقش سنتی بودند اما ویژگی‌های شخصیتی منفی داشتند. یعنی زنانی غیر منطقی، ظاهربین و مشکل‌آفرین بودند در صورتی که شوهران آنان با فکر، واقع‌بین و منطقی به نمایش در می‌آمدند. این الگوی زنانه در تحقیقات متعدد مطرح شده است. این دید

سنتی به زن در سال ۱۳۷۸ تغییر یافت؛ هر چند هنوز بر نقش خانوادگی تأکید می‌شد و زنان با دیدی سنتی مورد بررسی قرار می‌گرفتند اما این بار، بر ویژگی‌های احساسی زنانه تأکید مثبت می‌شد. زنان در این دوره با رفتاری عقلانی به نمایش در می‌آمدند و حتی احساسات مثبت آنان فقط به اعضای خانواده محدود نمی‌شد بلکه جامعه را نیز در بر می‌گرفت. آنان با دلسوزی و همدردی به جامعه و اتفاقات مربوط به آن واکنش نشان می‌دادند هر چند هنوز رفتارهای اجتماعی آنان زیر سلطه کلیشه‌های قالبی زنانه بود. حتی آنانی که بر زندگی سنتی تأکید نداشتند و نوع دیگری زندگی می‌کردند نیز دارای ویژگی احساسی زنانه بودند که این بار به صورت مثبت بر آن تأکید می‌شد. (راود راد، ۱۳۸۰)

■ **موضوع گفتگو:** همان گونه که پیش از این اشاره شد، موضوع بحث و گفتگو در سریال‌ها به تدریج از موضوعات خانوادگی معطوف به همسر و فرزندان، در سال ۷۸ رو به سوی موضوعات اجتماعی آورد و در این مباحث، زنان و مردان هر دو دخیل بودند. این روند با شدت کمتری در سال ۸۲ مشاهده شد. عمده صحبت‌ها پیرامون مسایل خانوادگی و تا حدودی آسیب‌های اجتماعی بود اما میان دو جنس تفاوتی دیده نمی‌شد. پیش از سال ۷۸، موضوع گفتگو بر مسایل خانوادگی، فرزندآوری، نازایی، رابطه زن و مرد، ازدواج و دعوای خانگی متمرکز بود اما در سال‌های بعد، هر چند مسایل خانوادگی هنوز مطرح بود، مشکلات اجتماعی مانند مسایل و مشکلات شغلی، بیکاری و بعدها اعتیاد، به موضوع گفتگو تبدیل شد. در سال ۸۲ موضوع گفتگو مقوله‌های متنوع‌تری را در بر گرفت اما هنوز مقایسه موضوع صحبت زن و مرد تفاوت‌های معنادار را نشان می‌داد. اگر مردان در بحث خود در مورد شغل صحبت می‌کردند فقط در حدود ۱/۳ درصد مباحث زنان مربوط به مسایل شغلی بود و در حدود ۱/۴ درصد بحث زنان به آسیب‌های اجتماعی مربوط می‌شد زنان در مباحث آموزشی دو برابر بیشتر از مردان صحبت می‌کردند (عامری، ۱۳۸۶: ۱۴۶) اما مباحث اجتماعی بیشتر از سوی مردان مطرح می‌شد.

■ **تقسیم نقش خانوادگی:** در همه فیلم‌ها بدون توجه به دوره پخش، تقسیم نقش خانگی میان زن و مرد به چشم می‌خورد. در سال ۷۸ علاوه بر کمک مردان در امور منزل، حضور زنان در جامعه و انجام برخی فعالیت‌های مردانه نیز مشاهده شد. شاید

بتوان گفت برنامه‌سازان در این مرحله سعی در نمایش چیزی داشتند که ویلموت و یانگ با عنوان خانواده متقارن مطرح می‌کردند اما باید توجه داشت که شاخص خانواده متقارن، بیشتر از آنکه انجام کارهای خانگی از سوی مردان باشد، ویژگی تصمیم‌گیری مشترک است. البته در فیلم‌ها تصمیم‌گیری مشترک نیز دیده می‌شد که به طور عمده در خانواده طبقه متوسط قابل مشاهده بود اما تصمیم‌گیری با اقتدار مادری نیز در همین طبقه به چشم می‌خورد در صورتی که در طبقه پایین پدران به صورت فردی و بدون توجه به نظر دیگران تصمیم‌گیری می‌کردند. با توجه بیشتر به موضوع تصمیم‌گیری نیز مشخص می‌شود که مردان در حوزه‌های شغلی و زنان در حوزه امور جزئی خانه دست به تصمیم‌گیری می‌زدند.

■ **ویژگی‌های شخصیتی افراد:** در برخی پژوهش‌ها به ویژگی‌های شخصیتی زنان و مردان نیز اشاره شده است. در مورد برخی از ویژگی‌ها رابطه معناداری با جنس افراد وجود دارد. مردان بیشتر از زنان دارای ویژگی‌هایی مانند حسادت، غرور و تکبر، چاپلوسی و حتی همدردی بودند. ویژگی‌های دیگر مانند افکار خرافی، پرخاشگری، ساده‌لوح بودن و ... میان هر دو جنس به میزان مشابه دیده می‌شد (عامری، ۱۳۸۶). اما زمانی که رفتارهای مربوط به این خصوصیات مورد بررسی قرار گرفت مشخص شد پرخاشگری زنان ۴ برابر بیشتر از مردان متوجه اعضا خانواده بود. در صورتی که رفتارهای پرخاشگرانه مردان بیشتر از زنان متوجه افراد غیر خانواده بود. در مورد ویژگی همدردی، مردان در ابراز همدردی با همسر و خانواده خود و همچنین افراد غیر خانواده بیشتر از زنان فعال بودند. نگاهی به خصوصیات اخلاقی منتسب به دو جنس، نشان دهنده مجموعه‌ای از صفات مناسب یا نامناسب است. نکته جالب در این باره این است که صفاتی که به طور معمول زنانه یا مردانه تلقی می‌شدند، به هر دو جنس نسبت داده شده‌اند. زنان مانند مردان پرخاشگر شده‌اند و در حوزه خصوصی دست به پرخاشگری می‌زنند. مردان نیز دارای ویژگی کلیشه‌ای زنانه یعنی همدردی شده‌اند و بیشتر از زنان با خانواده و اعضا آن احساس همدردی دارند.

■ **روابط افراد با یکدیگر:** شاید بهترین نشانه جامعه‌ای که بر ازدواج تأکید دارد، نمایش روابط صمیمانه میان همسران باشد اما متأسفانه روندی که زنان را پرخاشگر نشان می‌دهد پدیده‌ای است که در همه فیلم‌ها حفظ شده است و حتی هر چه به

سال‌های جدیدتر نزدیک می‌شویم زنان با دستیابی به منابع قدرت در فیلم‌ها (مانند تحصیلات بالا و مشاغل دارای اعتبار اجتماعی) بیش از پیش پرخاشگر می‌شوند. اگر در فیلم‌های سال ۱۳۷۰ رابطه زنان با همسرشان بیشتر انفعالی بود و از شوهران خود گله و شکایت داشتند که به درخواست‌های آنان رسیدگی نمی‌کنند و روابط اقتداری و پرخاشگرانه نسبت به کودکان مطرح بود، به تدریج که به سال‌های بعد می‌رسیم روابط پرخاشگرانه زنان را با همسران خود مشاهده می‌کنیم. در مجموع باید گفت اعضای خانواده به جای آنکه با کمک به یکدیگر از رفتار هم حمایت و پشتیبانی کنند، نسبت به یکدیگر رفتار ضدیتی داشتند. در سریال‌های خانوادگی سال ۷۶ روابط ضدیتی در تمام سطوح به چشم می‌خورد. بر روابط میان زن و شوهر ضدیت حاکمیت داشت و متأسفانه زنان با نسبت قابل توجهی بیشتر از مردان، از همسران خود در زمینه‌های مختلف ایراد می‌گرفتند. در رابطه با فرزندان نیز هر چند پدر و مادر هر دو رابطه ضدیتی را نشان می‌دادند، باز هم مادر بود که فرزند دختر را بیشتر از فرزند پسر مورد پرخاش قرار می‌داد. در مورد خواهر و برادر نیز با چنین روابطی روبه‌رو بودیم با توجه به این که خواهر رفتار پرخاشگرانه بیشتری داشت. بررسی فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی سال ۱۳۸۲ نیز پرخاشگری را یکی از ویژگی‌های افراد در خانواده و جامعه نشان می‌دهد. پرخاشگری مردان بیشتر متوجه افراد خارج از خانواده و پرخاشگری زنان متوجه اعضای خانواده است.

جمع‌بندی و تحلیل

نگاهی به فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی مشخص می‌کند طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۳ تغییراتی در چگونگی نمایش خانواده در تلویزیون به وجود آمده است. در سال‌های اولیه بر خانواده‌ای تأکید می‌شود که اعضای آن شامل مرد نان‌آور و زن خانه‌داری است که حتی اگر شاغل نیز باشد در حوزه‌های زنانه یا در خانه فعالیت می‌کند. مرد در دنیای شغلی و عرصه عمومی فعالیت دارد و زن در دنیای خانوادگی. این خانواده که نشان دهنده طبقه متوسط است از لحاظ تحصیل و شغل نیز در رده‌بندی متوسط جامعه قرار می‌گیرد. در رابطه زن و شوهر، زن منفعل و وابسته به شوهر خود است اما در رابطه با فرزندان دارای اقتداری است که به شکل پرخاشگری ظهور می‌کند.

در سال‌های بعد خانواده‌ای به نمایش درمی‌آید که در آن هر چند زنان و مردان از سطح تحصیل بالاتری برخوردارند و دارای مشاغل میانی و بالای جامعه هستند، در روابط درونی میان اعضایش تغییر چشمگیری به وجود نیامده است. تقسیم نقش بر اساس جنس هنوز پا بر جاست و زنان به صورت عمده در حوزه خصوصی و مردان در حوزه عمومی قرار دارند. در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نیز تصمیم‌گیری‌های عمومی خاص مردان و تصمیم‌گیری‌های خصوصی خاص زنان است. ویژگی دیگر این خانواده مدرن تداخل کلیشه‌های جنسیتی زنان و مردان است با این توضیح که اگر مردان دارای ویژگی مثبت عواطف و احساسات کلیشه زنانه شده‌اند، بر عکس زنان با ویژگی منفی کلیشه مردانه یعنی پرخاشگری به نمایش درآمده‌اند بدین معنی که نحوه نمایش زنان خانواده از صورت افرادی منفعل و وابسته به مردان (که پرخاشگری آنان متوجه افراد فرودست‌تر از خود یعنی کودکان بود) به افرادی که نسبت به کلیه اعضا خانواده بیشتر از مردان دارای پرخاشگری بودند، تغییر کرد.

با وجود تغییرات ظاهری در موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده، موقعیت‌های فرودست خانوادگی و شغلی به زنان و موقعیت‌های فرادست خانوادگی و شغلی به مردان داده شد. مردان در کار خانه، مدد کار زنان نمایش داده می‌شدند اما زنان گذشته از نقش‌های سنتی مادری - همسری که مهم‌ترین وظیفه آنان در نظر گرفته می‌شد، تنها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسایل جزئی خانواده دخالت داشتند و حتی اگر (به صورت منفی) با اقتدار تصمیم‌گیری می‌کردند به طور معمول تصمیمی غلط و دارای عواقب منفی اتخاذ می‌کردند البته زنان در غیبت مردان با عهده‌دار شدن نقش او به صورت فعال ظاهر می‌شدند. تصویر مردان در خانواده (که به طور معمول در بررسی‌ها به آن توجه نمی‌شود) در طول زمان (با توجه به اطلاعات اندک) به تدریج به تصویر مردی تبدیل شد که دارای ویژگی‌های مثبت است. او نه فقط به نسبت همسر خود پرخاشگری کمتری با اعضای خانواده دارد بلکه همدلی و همدردی بیشتری با آنان نشان می‌دهد. نقش او در خانواده و در جامعه مهم‌تر و سنگین‌تر از زنان است. اگر مردان سنتی احساسات خود را پنهان می‌کردند و در زندگی بر اساس آن رفتار نمی‌کردند مردان سریال‌ها دارای احساسات و عواطف مثبت به نمایش درآمدند. آنان در کار خانه به همسران خود کمک می‌کنند و به تدریج تصویر مردان با الگویی که در

مورد نقش مرد در خانواده مطرح می‌شود انطباق بیشتری می‌یابد. این مردان که دارای ویژگی‌های مثبت هستند، با جلب همدلی مخاطب برای تجدید نظر در روابط خانوادگی، به پدیده چند همسری رو می‌آورند.

اما فقط تصویر مردان دارای جنبه مثبت نیست، تصویر زنان در عرصه عمومی نیز دارای ویژگی مثبت شده است. زنان کمتر از مردان در حوزه عمومی به نمایش درآمده‌اند اما به تدریج در این سال‌ها به مسایل اجتماعی علاقه‌مندی نشان داده و در مباحث مربوط به جامعه وارد شده‌اند. اگر در سال‌های قبل، کلیشه‌های زنانگی که در خانواده به زنان نسبت داده می‌شد، نشان دهنده ویژگی‌های منفی مانند انفعال و وابستگی بود، در برخورد با پدیده‌های اجتماعی، استفاده از کلیشه‌های احساساتی - عاطفی در مورد زنان بار مثبت به خود گرفت و ورود آنان به جامعه با این ویژگی‌ها به نمایش درآمد. شاید بتوان گفت حضور فعال زنان در دانشگاه‌ها و جامعه، پدیده‌ای نیست که دور از چشم بماند. آنچه مورد تأیید است و در مورد آن بحث یا حداقل پیشداوری کمتری شده است، حضور مثبت زنان در جامعه است اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد هر چند زنان در عرصه عمومی با رفتارهای مناسب مطرح شده‌اند، تأثیر حضور در عرصه عمومی بر روابط خانوادگی آنان بیشتر به صورت قدرت‌طلبی و نه مشارکتی مطرح می‌شود.

رسانه‌ها به عنوان عواملی که ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را مشخص می‌کنند دارای کارکرد اجتماعی هستند. در نظریه کاشت، به استفاده از آنچه در فرهنگ یک جامعه وجود دارد و سپس ترویج آن فرهنگ اشاره شده است. می‌توان احتمال داد که آنچه در رسانه به تصویر در می‌آید، دارای ریشه‌هایی در فرهنگ جامعه باشد هر چند تنها بخشی از فرهنگ جامعه را در بر می‌گیرد. به یقین، گذشته از تصویر ارائه شده از خانواده در سینما و تلویزیون، خانواده‌هایی وجود دارند که هم در ظواهر زندگی دارای وضعیت مناسبی هستند و هم از لحاظ روابط خانوادگی، متناسب با زندگی در یک جامعه مدرن پیش می‌روند. نمایش یک بخش از فرهنگ و چشم‌پوشی از سایر جلوه‌های فرهنگی جامعه، به تحریف واقعیت می‌انجامد و شبهه‌واقعیت را ارائه می‌دهد. نظریه‌های دیگر ارتباطی، به فراگیری الگوهای ارائه شده در تلویزیون اشاره دارند. در صورتی که مخاطب الگو را دارای وجوه مثبت بداند، رفتارهای او را در شرایط

مشابه تکرار خواهد کرد. با نمایش زنان و مردان دارای ظواهر مثبت، دارای تحصیل و شغل رده بالا که همه به عنوان امتیازهای مثبت فرد در نظر گرفته می‌شوند، امکان تقلید از رفتارهای الگو در شرایط دیگر، برای هر دو جنس فراهم می‌شود. بخصوص اگر بر چشمداشت‌های اجتماعی همراه با این فیلم‌ها نیز تأکید شود، برای بسیاری از مخاطبان زندگی خانوادگی طبق الگوی ارائه شده از رسانه‌ها شکل خواهد گرفت.

یکی از ویژگی‌هایی که از دید محافظه‌کاری^۲ جدید به خانواده نسبت می‌دهند و آن را واحد اصلی جامعه در نظر می‌گیرند، روابط صمیمی و محبت‌آمیز و وفاداری زن و مرد نسبت به یکدیگر است زیرا فقط در خانواده‌ای که فضای صمیمیت در آن موجود باشد امکان زندگی توأم با آسایش و راحتی برای اعضا وجود دارد. یکی از عوامل بر هم‌زننده روال زندگی خانوادگی و اغتشاش در نقش‌ها، رابطه یکی از همسران با فرد دیگری است که خیانت تلقی می‌شود. ورود همسر جدید به خانواده که فقط بر اساس نیاز مرد خانواده مطرح می‌شود (و اشاره‌ای به برهم‌برخوردن روابط خانوادگی و ایجاد روابط نامناسب بعد از حضور همسر جدید نمی‌کند) این شک را تقویت می‌کند که سریال‌های تلویزیونی در فضایی مردسالار و فقط با توجه به نیازها، تجارب و احساسات مردان تهیه می‌شود. به نظر می‌رسد فقط راحتی مردان در خانواده، بدون نگاهی به تجارب و احساسات اعضای فرودست آن یعنی زنان و کودکان مهم است. احتمالاً تأکید بر چند همسری در تلویزیون، بدون توجه به تغییر شرایط اجتماعی صورت می‌گیرد؛ با این تصور که زنان فقط محتاج سرپرستی مردی هستند تا از لحاظ اقتصادی آنان را تأمین کند.

شرایط زندگی امروزی، خانواده‌های منزوی از یکدیگر و نبود اطلاعات در مورد شیوه‌های در حال تغییر زندگی، رسانه‌ها را به منبعی مهم برای الگوپذیری تبدیل کرده است. اگر شیوه‌های سنتی زندگی در جامعه جایی ندارند، اگر نوع روابط با خویشاوندان تغییر یافته و اگر افراد برای کسب راهنمایی به جای آنکه دارای قطب‌نمایی درونی باشند به اجبار به وسایل ارتباط جمعی وابسته شده‌اند، اکنون بیش از هر زمان دیگر چگونگی نمایش افراد و برقراری ارتباط آنان از رسانه‌های جمعی تأثیرگذار خواهد بود.

خانواده در دوران کنونی ویژگی‌های خاصی دارد. این خانواده بر خلاف شکل قبلی

خود که بر مبنای تولید شکل گرفته بود، دارای کارکردهایی غیر از تولید است و ضرورت همکاری اقتصادی جای خود را به مسایل دیگری مانند دلبستگی، عشق، علاقه و محبت بین اعضا خانواده داده است. تصویر خانواده مطلوب عبارت از خانواده‌ای است که در آن پدر و مادر نقش خود را (که کاملاً متفاوت با دوران گذشته است) به خوبی در خانه ایفا می‌کنند. روابط زن و مرد بر اساس محبت و علاقه به یکدیگر شکل می‌گیرد و والدین حامی و پشتیبان فرزندان و در عین حال یکدیگر هستند. اگر جامعه ایران هنوز به چنین درکی از ازدواج و تشکیل خانواده نرسیده است وظیفه رسانه فراگیری چون تلویزیون است که تصویر مطلوب خانواده را نمایش دهد.

پیوست (۱)

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۷۰) خانواده و تلویزیون (پژوهشی در مورد سریال‌های خانوادگی سال ۱۳۷۰)، گناباد: مرندیز.
۲. راوودراد، اعظم (۱۳۷۴) تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون (بررسی تغییرات تصویر زنان در سال ۱۳۷۴)، پژوهش زنان (۱)، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
۳. اعزازی، شهلا (۱۳۷۶) تصویر خانواده در برنامه‌های کودک سیما (پژوهشی در مورد فیلم‌های تولید داخلی برنامه‌های کودک در سال ۱۳۷۶-۱۳۷۵)، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما.
۴. راوودراد، اعظم (۱۳۷۸)، تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون (بررسی تغییرات تصویر زنان در سال ۱۳۷۸)، پژوهش زنان (۱)، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
۵. عامری، نسرین (۱۳۸۲) بررسی الگوهای نقش و کلیشه‌های جنسیتی در سریال‌های تلویزیونی بهار ۱۳۸۲، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. کریمی، شیوا و صادقی، سهیلا (۱۳۸۳) کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی سال ۱۳۸۳ (بررسی چگونگی بازتولید فرهنگ سنتی جنسیتی از طریق رسانه‌ها)، پژوهش زنان (۳)، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
نکته: فهرست بالا بر اساس سال تنظیم شده و جزئیات آن در پیوست دو آمده است.

پیوست (۲)

تغییرات در تصویر خانواده در طول سالهای 1370 تا 1383

متغیر	پژوهشگر و سال	شهرلا اعزازی ۱۳۷۰	اعظم راودراد ۱۳۷۴	شهرلا اعزازی ۱۳۷۶	اعظم راودراد ۱۳۷۸	نسرین عامری ۱۳۸۲	سهیلا صادقی ۱۳۸۳
شکل خانواده		هسته‌ای	-	هسته‌ای، مادر تنها بیشتر از پدر تنها، زنان بیشتر از مردان متأهل و بیوه به نمایش در آمدند	هسته‌ای، مادر تنها	-	نیمی از پرسوناژها متأهل، مردان مجرد بیشتر از زنان مجرد، پدیده مرد چند زنه!
تعداد پرسوناژها		تقریباً زن و مرد برابر	-	زنان کمتر از مردان	-	تقریباً برابر	زنان کمتر از مردان، زنان جوان بیشتر از مردان جوان
نقش اجتماعی - اقتصادی		زنان خانه‌دار، مردان کارمند شاغل یا بازنشسته	زنان خانه‌دار	زنان خانه‌دار بیشتر از زنان شاغل (۴ برابر)، مردان شاغل در مشاغل میانی و محدود مشاغل بالا	در حدود نیمی از زنان شاغل یا دانشجوی، نوع مشاغل بالا	مردان سه برابر زنان شاغل، زنان در رده شغلی متوسط و پایین و مردان در بالا، متوسط و پایین	زنان خانه‌دار سه برابر زنان شاغل، میزان اشتغال مردان بیشتر از زنان
سطح سواد		زنان جوان در حدود دیپلم، زنان مسن کم سواد یا بی سواد، مردان جوان به طور عمده دیپلم	افزایش تدریجی سطح سواد زنان و مردان	-	افزایش سطح سواد زنان و مردان در حد دانشگاه	سطح سواد نیمی از زنان و مردان در سطح دانشگاهی	-

ادامه پیوست (۲)

متغیر	پژوهشگر و سال	شهلا اعزازی ۱۳۷۰	اعظم راودراد ۱۳۷۴	شهلا اعزازی ۱۳۷۶	اعظم راودراد ۱۳۷۸	نسرین عامری ۱۳۸۲	سهیلا صادقی ۱۳۸۳
مکان حضور زنان و مردان	هر دو جنس به صورت عمده در خانه، مردان در حوزه عمومی بیشتر از زنان	اغلب عرصه خصوصی برای زنان	زنان عرصه خصوصی، مردان عرصه عمومی	بیشتر از نیمی از حضور زنان در نقش‌های خانوادگی	زنان به صورت عمده در عرصه خصوصی و مردان در عرصه عمومی	زنان به صورت عمده در عرصه خصوصی، مردان عرصه عمومی	زنان در عرصه خصوصی، مردان عرصه عمومی
نقش زنانه	زنان دارای نقش سنتی زنانه، همراه با ضعف و وابستگی	زنان دارای نقش‌های سنتی و خانوادگی	زنان نقش‌های مادری و همسری، مردان پدری و همسری	زنان مادری - تأکید بر ویژگی مثبت زنانه، اهمیت یافتن نقش زن در غیبت مرد	زنان مادری - همسری با تأکید بر ویژگی مثبت زنانه، اهمیت یافتن نقش زن در غیبت مرد	زنان مادری - همسری	-
ویژگی شخصیتی و کلیشه‌های جنسیتی	زنان احساساتی و منفعل، پرخاشگری مردان بیشتر از زنان، پرخاشگری مادران به فرزندان، مردان نان‌آور، نگرش منفی به اشتغال زنان	زنان دارای کلیشه سنتی زنانه	پرخاشگری زنان نسبت به اعضا خانواده بیشتر از مردان، پرخاشگری مردان با افراد غیر خانواده، بیشتر از زنان، همدلی زنان با خانواده، همدلی مردان با خانواده و افراد غیر خانواده	کلیشه‌های سنتی زنانه با تأکید مثبت بر احساسات و عاطفه	فرودستی برای زنان و فرادستی برای مردان، پرخاشگری زنان بیشتر از مردان و متوجه اعضا خانواده، همدردی مردان بیشتر از زنان و متوجه اعضا خانواده و دیگران	زنان: فریبکاری، ناقص‌العقلی و انفعال، مردان فعال و بی‌وفا	زنان: فریبکاری، ناقص‌العقلی و انفعال، مردان فعال و بی‌وفا

ادامه پیوست (2)

سهیلا صادقی ۱۳۸۳	نسرين عامری ۱۳۸۲	اعظم راود راد ۱۳۷۸	شهلا اعزازی ۱۳۷۶	اعظم راودراد ۱۳۷۴	شهلا اعزازی ۱۳۷۰	پژوهشگر و سال متغیر
-	زنان در امور جزیی خانه، مردان در امور شغلی	تصمیم‌گیری زنان در غیبت مردان	خانواده متوسط: اشتراکی، در مواردی با اقتدار مادر به طور معمول با نتیجه غلط طبقه پایین: اقتدار پدر	-	-	تصمیم‌گیری در خانواده
-	بیشتر با زنان	تقسیم کار مشترک زنان در جامعه	زن خانه‌دار، مرد نان‌آور، کمک مردان به زنان	-	کارهای ساده خانگی مشترک	تقسیم کار خانگی
زنان بیشتر مسایل خانوادگی، مردان بیشتر مسایل شغلی، زن و مرد تا حدودی آسیب‌های اجتماعی	مسایل خانوادگی و مسایل اجتماعی و شغلی	مسایل خانوادگی	مسایل خانوادگی	مسایل خانوادگی	خانه و مسایل خانوادگی	موضوع گفت‌وگو

منابع

۱. آبوت، پاملا (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، منیژه نجم‌عراقی، تهران: نی.
۲. اعزازی، شهلا (۱۳۷۳) خانواده و تلویزیون، گناباد: مردیز.
۳. اعزازی، شهلا (۱۳۷۹) تصویر خانواده در برنامه‌های کودک سیما، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما.
۴. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰) بازتاب چشمداشت‌های اجتماعی در تلویزیون، پژوهش زنان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
۵. بات، الیزابت (۱۳۷۳) نقش‌های زناشویی و شبکه‌های اجتماعی، مترجم حسن پویان، درپتر ورسلی (مؤلف)، تهران: چاپخش.
۶. راودراد، اعظم (۱۳۸۰) تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون، پژوهش زنان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
۷. صادقی فسایی، سهیلا و کریمی، شیوا (۱۳۸۴) کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی در سال ۱۳۸۴، پژوهش زنان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.
۸. عامری، نسرین (۱۳۸۶) بررسی الگوهای نقش و کلیشه‌های جنسیتی در سریال‌های تلویزیونی بهار ۱۳۸۲، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی، تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. گود، جی، ویلیام (۱۳۵۲) خانواده و جامعه، ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) راه سوم، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
۱۱. میرساردو، طاهره (۱۳۸۴) مقایسه منزلت و نقش اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زنان و مردان در سریال‌های تلویزیونی در تابستان و پاییز ۱۳۸۳ (پژوهش)، مرکز تحقیقات صداوسیما.
۱۲. مور، استیفن (۱۳۷۶) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
۱۳. مهرداد، هرمز (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی، تهران: فاران.

1. Bott, Elizabeth (1957) **family and social netwoke**. London: Tavistock.
2. De fleur, Melvin & E. E. Denis (1994) **Understanding mass communication**. Boston: Hougton Mifflin.
3. Fiske, John (1990) **Introduction to communication studies**. London: Routledge.
4. Good, William (1964) **The family**. Engelwoodcliffs, N.J. Prentice Hall.
5. Ingoldsby, B. Baron & Smith, Miller (2004) **Exploring Family theories**. LosAngeles, CA: Roxbury.
6. Parsons, Talcott & Bales, R. F. (1956) **Family socialization an interation process**. London: Routledge & Paul Kegan.
7. Richardson, Diane (1993) **Introducing women's Studies**. London: Macmillan.
8. Sommerville, Jennifer (2000) **Feminism and the family**. London: Macmillan.
9. Willmott. P. & Young, M. & Kegan, paul (1957) **Family and kinship in East**. London: Routledge.
10. Van Zoonen, Liesbet (1994) **Feminist Media Studies**. London: Sage.

پی‌نوشت

۱. در دهه ۱۹۷۰ م شعار «شخصی - سیاسی است» به معنای ارتباط میان رویدادهای درون خانواده با رخداد های اجتماعی بود. بر اساس این دیدگاه آنچه در محیط خانه رخ می‌داد، در واقع ریشه در اندیشه‌ها و اتفاقاتی داشت که در سطح اجتماع پدید می‌آمد. برای مثال فرض بر این بود که خشونت خانگی نسبت به زنان، پیامد اندیشه حاکم بر اجتماع است که این خشونت را مجاز می‌داند.
۲. «دیدگاه محافظه‌کارانه» در مورد خانواده نگرشی است که مارگارت تاچر در انگلستان و بیل کلینتون در امریکا مدافع آن بودند. در این نگرش خانواده واحد اصلی جامعه است و تزلزل و نابودی آن نابودی جامعه را به دنبال خواهد داشت بنابراین باید برای حفظ آن کوشید. اقداماتی همچون قطع حقوق مادران تنها، مشکل کردن فرآیند طلاق و کارهایی از این دست مبتنی بر این نگرش بود.